

# دانش نامه دین

آدم و حوا

آدم و حوا در سنت یهودی - مسیحی و اسلامی، پدر و مادر نسل بنی آدم محسوب می‌شوند. در کتاب مقدس دو توصیف از نحوه آفرینش آنها وجود دارد. مطابق مجموعه قوانین کشیشی در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد سفر پیدایش [۴:۲-۱:۱] «خدا» یا «الوهیم» در روز ششم آفرینش تمام موجودات زنده را خلق کرد و انسان، اعم از مرد و زن را بر صورت خود آفرید. پس از آن خدا آن زوج را ستود و به آنان گفت «تا پرثمر باشند و زاد و ولد نمایند» و آنها را سرور تمامی موجودات قرار داد. بر طبق منابع یهودی در قرن ۱۰ پیش از میلاد (سفر پیدایش ۲:۴-۷، ۲:۱۵-۴:۱، ۴:۲۵) «خدا» یا «یهوه» هنگامی که زمین هنوز تهی و خالی بود،

آدم را آفرید و او را از خاک زمین شکل داد و روح زندگی را در دو سوراخ بینی او دمید. سپس خدا بهشت عدن اولیه را برای نگهداری، به او سپرد، ولی به او گفت: اگر از میوه درخت معرفت خوب و بد بخورد مجازات مرگ در انتظارش خواهد بود. آنگاه خدا دیگر حیوانات را آفرید، اما آنان را کافی نیافت، لذا آدم را به خواب فرو برد (میراند) و از دنده او حوا را آفرید. این دو پاک بودند؛ تا وقتی که از ابلیس حوا فریب خورد و آدم، در خوردن میوه ممنوعه به او پیوست، و در نتیجه آن، هر دو به عریانی خود پی بردند و برگ‌های انجیر را به عنوان لباس پوشیدند. خدا بر تخلف و سرپیچی آنان آگاه شد و مجازاتشان را که برای زن، درد و وابستگی به مرد، و برای مرد نیاز به کار با زحمت و مشقت برای

آفرینش بیاتگر دو «آدم» متمایز (و متفاوت) است؛ یک آدم آسمانی که از تصویر خدای و دیگری که از خاک زمین آفریده شد. به نظر او این آدم دوم با خوردن میوه ممنوعه تسلیم هواهای نفسانی شد و متعاقباً ظرفیت عقلانی او که در واقع در علم خدا جا داشت | تنزل یافت.

در عهد جدید مسیحیان، پولس به «آدم» به عنوان پیام‌آور و طلایه‌دار مسیح می‌نگرد؛ (با این بیان) «چونان شخصی که بایست می‌آمد» (نامه به رومیان ۵:۱۲). همان‌گونه که آدم زندگی بشر را بر روی زمین بنا نهاد، مسیح نیز زندگی تازه بشر را بنیان نهاد. به خاطر گناه آدم مرگ بر همه انسان‌ها فرود آمد و به خاطر درستکاری عیسی، به همه موجودات حیات داده شد. بنابراین، این گناه آدم بود که موجب پدید آمدن گناهکاران غیرمسیحی و یهودی شد، نه ناتوانی او در رعایت قانون. بنابراین تمام مردم به تأیید مسیح نیاز دارند. این نگاه بعدها در کلام مسیحی توسعه یافت و مفهوم گناه اصلی را یافت.

در «قرآن مخصوصاً در سوره‌های ۲، ۷، ۱۵، ۱۷ و ۲۰، آمده است که خدا آدم را از خاک آفرید، اما او را با چنان دانشی

امرار معاش بود، قرار داد.

اولین فرزندان آنان هابیل و قابیل بودند. هابیل، نگهبان گوسفندان، نزد خدا بسیار گرمی بود و دوست قابیل از روی حسادت کشته شد. پسر دیگر، شیث به دنیا آمد تا جای خالی هابیل را پر کند و دودمان و نسل آدمی قابیلیان و شیثیان از آن دو در وجود آمدند، آدم و حوا دختران و پسران دیگری هم داشته و گفته می‌شود. آدم در سن ۹۳۰ سالگی درگذشت.

از آثار و کتب مهم که در یهودیت به داستان آفرینش پرداخته‌اند، کتاب (سفر) آفرینش است. این کتاب بیان می‌کند که گناه آدم سبب از دست رفتن کمال آدمی و تمام آفرینش شد. (کتاب آفرینش ۲:۱۱، ۶:۱۲) در اصل آدم و حوا مانند فرشتگان (سفر آفرینش ۱۱:۸) در سطح بالا و پیشرفته‌ای از بلوغ و کمال آفریده شدند. (کتاب آفرینش ۷:۱۴) و نیز در مرحله آخر آفریده شدند تا بر همه موجودات قبلی سروری داشته باشند. (سفر آفرینش ۴:۱۹) در هنگام آفرینش آدم برخی فرشتگان در محبت و رحمت به او پیش‌دستی کردند و بقیه با او به نزاع پرداختند و او را تکذیب نمودند. فیلون یهودی (وفات ۴۵۵۰ پس از میلاد) فیلسوف معروف می‌گوید که دو روایت از

هماهنگی برای عرب سازی قرار گرفته‌اند که به تخریب حدود ۲۰ روستای شبک در سال ۱۹۸۸ منتهی شد. زبانی که با آن آیین‌های مذهبی و نمازهای خود را انجام می‌دهند، ترکی است. بیشتر شبک‌ها به چند زبان سخن می‌گویند و همین موجب ادعاهایی شده که آنها در واقع ترکمان یا کرد زبان و حتی عرب زبان‌اند؛ ولی زبان مادری‌شان یا دست کم زبان مادری بیشترشان گویشی از شاخه گورانی زبان‌های ایرانی است. مذهب آنها پیوند نزدیکی با مذهب علویان آناتولی (قزلباش) دارد؛ یکی از ادعیه‌شان، که صرف آن را نقل کرده، صریحاً به حاجی بکتاش و استادان اردبیلی (یعنی صفویان) به عنوان بنیانگذاران طریقت معنوی آنها اشاره دارد. برخی از اشعار مذهبی که در اجتماعات عبادی آنها خوانده می‌شود، منسوب به شاه اسماعیل و پیر سلطان ابدال علوی است. یک عقیده اساسی که در تعدادی از اشعار و ادعیه اظهار می‌شود، این عقیده شبک‌هاست که: الله، محمد(ص) و علی(ع) تثلیثی را شکل می‌دهند که در آن علی(ع) به مثابه تجلی غالب خداوند ظاهر می‌شود.

«کتاب مقدس» شبک، کتاب المناقب یا بَیْرُق (بُج در تلفظ محلی) است که به

بلندمرتبه ساخت که فرشتگان مأمور شدند تا در مقابل او به خاک افتند، همه فرمان بردند جز ابلیس (که بعدها در بهشت، آدم و همسرش را فریفت، تا از آن میوهٔ ممنوعه بخورند). سپس آنان را به زمین، جایی که اولاد و اخلافتان محکوم شده بودند تا چون دشمنان زندگی کنند، فرستاد. اما در عوض به آدم و فرزندان او در صورتی که تنها از او پیروی کنند، هدایت و ارشاد ابدی عطا شد. بر طبق آموزه‌های قرآن، گناه آدم تنها برای او بود و مردمان دیگر را گناهکار نساخت.

"Adam and Eve" in *Merriam-Webster's Encyclopedia of World Religions*, P. 11.

ترجمهٔ شهاب‌الدین وحیدی

### شَبَك

جمعیت مذهبی دگراندیشی که در دهه‌ها روستای شرق موصل، در مثلث محدود به دجله و زاب بزرگ زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۲۵ شمار آنها حدود ۱۰۰۰۰ نفر برآورد می‌شد؛ در سرشماری سال ۱۹۶۰ عراق، شمار آنها ۱۵۰۰۰ نفر بود که در ۳۵ روستا ساکن بودند. برآوردهای اخیر بسیار بیشتر است.

شَبَك‌ها عموماً خود را کرد می‌دانند، ولی از دهه ۱۹۷۰ در معرض تلاش‌های

ضمیمه رساله صراف چاپ شده و شامل دو بخش است. بخش اول گفت و گویی به صورت پرسش و پاسخ میان شیخ صفی الدین و پسرش صدرالدین درباره آداب طریقت است که در آن هیچ نشانه‌ای از تأثیرات شیعی غالی نیست؛ بخش دوم یعنی یُرُق واقعی، از نظر محتوا شبیه متونی با همین عنوان است که در میان جوامع علوی آناتولی دیده می‌شود. و مشتمل بر تعالیم و توصیه‌های گوناگونی است که با امام علی (ع) و امام جعفر صادق (ع) مرتبطاند و از ارتباط میان استاد (مری) و شاگرد (طالب) و نهاد اخوت آیینی بحث می‌کند.

پیوندهای شبکه با جوامع صفوی - قزلباش، آنان را از جمعیت‌های بدعت‌آمیز همجوار، یزیدیان در شمال و صارلی‌ها در جنوب شرق، جدا می‌کند. صارلی‌ها، نظیر کاکایی‌ها، شاخه‌ای از اهل حق اند؛ آنان به گویشی گورانی سخن می‌گویند که بسیار شبیه گویش شبکه است. غالباً گفته می‌شود که دیگر جامعه گورانی زبان همجوار دیگر به نام باجوان یا باجلان بخشی از شبکه است یا برعکس [شبکه بخشی از باجوان است]. ولی باجوان ساختار قبیلگی دارد و رؤسای قبیله آن را رهبری می‌کنند، در حالی که شبکه‌ها

کشاورزانی بدون قبیله‌اند که در زمین‌های متعلق به خانواده‌های سادات شهرنشین کار می‌کنند، خانواده‌هایی که به دلیل تبار نبوی و علوی شان از مرجعیت اخلاقی بالایی برخوردارند. از دواج آزادانه شبکه با باجوان، صارلی و ترکمان‌های شیعی آن منطقه باعث شده که مرزهای میان این جمعیت‌های مذهبی نامشخص شود.

جامعه شبکه با سلسله مراتبی روحانی مشابه سلسله مراتب علویان سازمان یافته است. هر فرد بالغ به یک پیر که مرشد روحانی اوست، وابسته است. این نقشی موروثی است و هر خانواده مایل است که وابستگی اش را نسل به نسل با سلسله نسب پیری خاص ادامه دهد. همه آیین‌ها را باید یک پیر اداره کند. در اکثر آیین‌ها یک رهبر یا راهنما باید به او کمک کند، و در اعیاد سالانه مهم دوازده مجری باید حاضر باشند: پیر، رهبر، حامل چراغ، حامل مکنسه (جارو)، سقا، قصاب، چهار خادم و دو بواب (دربان). جوامع علوی آناتولی نیز این دوازده نفر را می‌شناسند، البته نام‌های آنان فرق می‌کند. پیران شبکه خود نیز به طور سلسله مراتبی سازمان یافته‌اند و در میان آنها مرجع روحانی عالی‌ای به نام بابا وجود دارد. شبکه‌ها اجتماعات عبادی منظمی در

برادر جوانتر حسین(ع) که در کربلا کشته شد، یکی می‌دانند. نوع دیگری از زیارت مشتمل است بر سنگ زدن به قبر ادعایی عبیدالله بن زیاد، فرماندار اموی عراق که مسبب ماجرای کربلا بود. این عمل در سرتاسر سال انجام می‌شود.

#### کتابنامه

مقالات پراشده. اما مؤثر اناسناس ماریه الکرملی در المشرق، ۲ (۱۹۹۹) و ۴ (۱۹۰۲) اکنون از دور خارج شده‌اند. تنها اثر جدی درباره عقاید و اعمال شیک عبارت است از: احمد حامد صراف، الشبک من فرق العیلة فی العراق، بغداد، ۱۳۷۳/۱۹۵۴.

کتاب M.Moosa به نام *Extremist Shiites* (Syracuse 1987) *the ghulat sects* عمدتاً مبتنی است بر کتاب صراف و تعدادی از نویسندگان کمتر مهم عراقی.

یک بررسی مردم‌شناختی سودمند:

A. Vinogradov, *Ethnicity, cultural discontinuity and power brokers in northern Iraq: the case of shabak, in Amer. Ethnologist*, i (1974), 207-18.

برای اطلاعات درباره حوادث اخیر، همراه با برخی نمونه‌های زبانی رگ:

M.Leezenberg, *The Shabak and the Kakais: dynamics of ethnicity in Iraqi Kurdistan* (technical note, Inst. for language, Logic and Computation) University of Amsterdam, 1994.

#### منبع

*EI2*, vol. 9, pp. 152-3.

ترجمهٔ محمدحسن محمدی مظفر

خانهٔ پیر دارند. سه عید سالانهٔ مهم در میانشان وجود دارد، یکی در شب سال نو (که در دسامبر برگزار می‌شود)، دومی در شب عاشورا و سومی «شب آمرزش» است که در طی آن اعترافات عمومی به جرائم انجام‌می‌یابد و درگیری‌های داخل جامعه خاتمه می‌یابد. همین سه جشن شبانه است که در آنها هر دو جنس مرد و زن شرکت می‌کنند و در نوشته‌های اولیه دربارهٔ شبک‌ها و صارلی‌ها به نام لیلۃ الکفش خوانده شده است، همراه با اتهام معمول زشتی‌های ناگفتنی (فعل کَفَش در گویش عربی محلی، یعنی «قاییدن»). مینورسکی پیشنهاد کرد که این نام از کفش فارسی که واژه‌ای بی‌کنایه و ضرر است، مشتق شده باشد و چندین تن از محققان پس از او پیشنهادش را پذیرفته‌اند، نظیر موسی که برداشتن نعلین را ریشهٔ این نامگذاری می‌داند. ولی شبک‌ها خودشان ظاهراً هرگز از این نام استفاده نمی‌کنند.

سفرهای زیارتی بخش مهم دیگری از تقویم عبادی است. در عید فطر و عید قربان دو زیارتگاه مهم محلی به نام‌های علی رش («سیاه علی») و عباس زیارت می‌شوند. شبک‌ها اولی را با امام علی زین العابدین بن حسین(ع) و دومی را با عباس

### زیارت در آیین هندو

زیارت، مانند معبد، از مهم‌ترین و بارزترین مؤلفه‌های دین هندو است. حتی اگر نتوان گفت هندوها بیش از سایر مردم به زیارت می‌روند، اما تردیدی نیست که این نحوه عبادت، آیین هندو را در زمرهٔ ادبانی قرار داده که زیارت در آنها رواج و توسعهٔ زیادی دارد. حتی اگر با قدری احتیاط سخن بگوییم، همه‌ساله بیش از ۱۲ میلیون هندوی متدین به شوق زیارت حدود ۱۵۰ زیارتگاه شناخته شده در هند بار سفر می‌بندند. این سفرها گاه مسافتی بالغ بر ۳۰۰۰ کیلومتر را شامل می‌شود.<sup>۱</sup> هر هندوی متدین، چه بیرون از هند باشد و چه در هند، سعی می‌کند که لااقل یک بار در تمام عمر، از یکی از مکان‌های مقدس دیدار کند.<sup>۲</sup>

بنابه مهابهارت، سفر زیارتی، یا همان تیرتهه یاترا<sup>۳</sup> در گذشته بیشتر مجاهده‌ای بود برای کسب و انباشتن ثواب، که به ویژه کسانی که توان اهدای قربانی‌های پرهزینه را نداشتند آن را بر خود هموار می‌کردند. اما هم‌اکنون این واژه معنای عامی پیدا کرده است، به طوری که شامل دیدارهایی نیز می‌شود که شاید بیشتر آمیزه‌ای از سیر و سیاحت و تفریح و زیارت است.

شاید به سبب ماهیت تلفیقی، جذب‌کننده و همگون‌سازندهٔ آیین هندو، و نیز تکثر و گوناگونی سنت‌های خداپاور در این آیین، زیارت هندویی از بساطت اولیه درآمده و نظام پیچیده‌ای پیدا کرده است، در حالی که در متون پورانه‌ای، زیارت اغلب وسیله‌ای برای انباشتن ثواب، که الزامی هم نبوده تلقی شده است.<sup>۴</sup> این روزها با توسعهٔ شبکهٔ حمل و نقل در هند، زیارت در میان هندوها رواج و وسعت بیشتری یافته است، و گویا این روند ادامه داشته باشد.

بذر زیارت در آیین هندو در مناسک پیش‌آریایی نهاده شده است که در آن شواهدی بر وجود آیین غسل در آب‌های مقدس می‌توان یافت. اما اشارهٔ آشکار به تیرتهه یاترا در متون ودهای آشکار گشته است. در وهلهٔ بعد، در مهابهارت، سخن از اعمال نهادینه شده‌ای رانده‌اند که در آن

1. Eliade, 1987, v. 11, p. 353.

2. Nigosian, S.A. 1972, p. 106.

۳. *tirthayātrā* یا تیرتا متضمن مفهوم سفر است، و تیرتهه اصطلاح مرکزی است در زبان سنسکریت که به مفهوم گذار، گذار، پایاب یا گذرگاه رودخانه است، اما علاوه بر این، گاهی برای اشاره به مردان مقدس و حتی متون دینی نیز به کار می‌رود.

Coleman, Simon & ...: *Pilgrimage; Past and Present in the World Religions*, London, British Museum Press, 1995. p. 137-138.

4. Eliade, 1987, op. cit.

(۲) زیارتگاه‌های غیرفرقه‌ای؛ که این دستهٔ دوم خود به دو نوع است:

۱-۲) زیارتگاه‌های منطقه‌ای (که شاید به سبب اهمیت کمتر، فقط مردم همان منطقه به آن سفر می‌کنند)،

۲-۲) زیارتگاه‌های مربوط به کل هند. همچنین، زیارتگاه‌ها را به لحاظ عملی که در آن صورت می‌دهند (یا ویژگی محل)، به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

(۱) حَلَّهٔ تیرتَه‌ها<sup>۱۳</sup> یا مکان‌های زیارتی مربوط به آب، مثل رودخانه‌های مقدس؛

(۲) مَدیره تیرتَه‌ها<sup>۱۴</sup> یا زیارتگاه‌هایی که بر محور معبدی بزرگ و مهم شکل گرفته است.

در حَلَّهٔ تیرتَه‌ها مراسم غسل در آب مقدس، و نیز مراسمی برای نیاکان، رایج‌ترین اعمال است، در حالی که، در

زمان‌ها ترتیب می‌دادند و تا حد زیادی با معنای لغوی تیرتَه (گذرگاه آب، گذار و پایاب) یاترا (سیر و سفر) مطابقت دارد. مهابهارته خط سیر یک سفر زیارتی بزرگ را در هند ترسیم کرده است که در کل حرکتی در جهت عقربه‌های ساعت دارد، یعنی از پوَشْکَره<sup>۱</sup> در راجستان<sup>۲</sup> آغاز می‌شود، و پس از گذشتن از مناطق مختلف در هند، به پُریاگه<sup>۳</sup> یا الله‌آباد کنونی پایان می‌پذیرد. الله‌آباد محل تلاقی سه رود مقدس گَنگ،<sup>۴</sup> یَمونا،<sup>۵</sup> و رود نامرتی، اساطیری و زیرزمینی سَرَسَوْتی<sup>۶</sup> است. (همان)<sup>۷</sup>

زیارتگاه‌های هندویی به چند نوع‌اند. چنان‌که از پورانه‌ها بر می‌آید، به لحاظ منشأ مقدس چهارگونه زیارتگاه وجود دارد:

(۱) دَیْوَه<sup>۸</sup>: مربوط به خدایی از خدایان؛

(۲) آسوره<sup>۹</sup>: مربوط به یکی از موجودات اهریمنی (دیوان)؛

(۳) آژشه<sup>۱۰</sup>: مربوط به مردان مقدس و فرزانه؛

(۴) مَنوشه<sup>۱۱</sup>: مربوط به انسان.

برخی از منابع دیگر<sup>۱۲</sup> زیارتگاه‌ها را به لحاظ وابستگی یا عدم وابستگی، به صورت زیر دسته‌بندی کرده‌اند.

(۱) زیارتگاه‌های فرقه‌ای (متعلق به فرقه یا مذهبی خاص)،

1. Puškara 2. Rājēstan  
3. Prayāga 4. Ganga  
5. Yamunā، یا جُمنا.

6. Sarasvati  
۷. برای مطالعهٔ مبسوط و دقیق در این باره رک:

Chapter III Surinder Mohan, *Hindu Places of Pilgrimage in India*, Delhi, Munshiram Manuharlal pub. 1999.

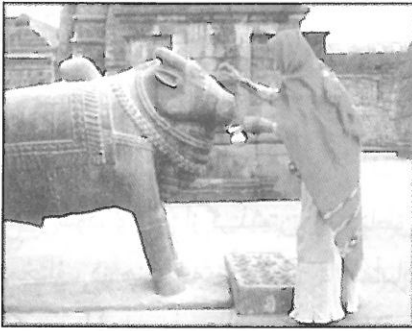
8. daiva 9. āsura  
10. ārsa 11. manusa

۱۲. پورانه‌ها، برای اطلاع از نقشه‌هایی که زیارتگاه‌های هند را بر اساس منون مختلف

نشان می‌دهد، رک: Bhardwaj, s.m. ۱۹۹۹.

13. Jala tīrthas 14. mandira tīrthas

مختلفی به عهده می‌گیرند: کسب ثواب، طلب رستگاری و به‌دست آوردن استحقاق



شرایط بهتر در زندگانی بعدی، طلب بخشودگی گناهان، عبادت، شهود خدا یا دریافت جذبه‌ای از او (دَرَشَنه)، خشنود کردن نیاکان، راضی ساختن خدایی خشمگین، شفا یافتن از بیماری، رهایی از بدبختی، تأمین رفاه و یا کسب برکت و رونق.<sup>۲</sup> شاید بتوان گفت زیارتگاه‌هایی که در متون سنسکریت از آنها نام برده‌اند و بیشتر مورد تأیید و توجه سطوح بالاتر جامعه هندی نیز هست، غالباً به منظورهایی مثل طلب معنویت و تهذیب

مَسَدیره تیرته‌ها زائران عموماً در طلب برقراری رابطه‌ای ملکوتی با خدای مورد نظر خود و حاجت خواستن یا عنایت فیض اویند.<sup>۱</sup>

اگر ملاک دسته‌بندی را ویژگی محل بدانیم، در برخی متون دینی (گروده پورانه) گونه دیگری از زیارتگاه‌ها را نیز باید بر این دو افزوده‌اند؛<sup>۳</sup> زیارتگاه‌های غیرآبی و غیرمعدی، کُشِثَره‌ها،<sup>۴</sup> که شامل برخی جنگل‌ها، بیشه‌ها، کوه‌ها (مثل رشته‌کوه‌های هیمالیا) می‌شود. در این مناطق معمولاً نقاط خاصی نیز به طور ویژه‌تر معلوم کرده‌اند که از قداست زیادی برخوردار است. کُشِثَره‌ها مناطق علامت‌گذاری شده‌اند که گمان می‌برند در آنها فعالیت‌های خدایان، مثل شکار، نبردها، و بازی‌ها و ورزش‌های اساطیری رخ داده است. سفر به کُشِثَره‌ها معادل شرکت در تجربه مقدس آنهاست.<sup>۵</sup> برخی مکان‌های زیارتی، مانند کاشی<sup>۶</sup> فقط به هندوها تعلق ندارد، بلکه پیروان ادیان دیگر نیز به آنها سفر می‌کنند. برای مثال بوداییان و جینه‌ها نیز به کاشی، که یکی از هفت مکان مقدس هندوهاست و در کنار رود گنگ جای دارد، توجه نشان می‌دهند.<sup>۷</sup>

هندوها اکنون زیارت را برای مقاصد

1. Eliade, M. 1987, v. 11, p. 353.

۲. Ksetras: به معنای منطق.

۳. همان، و نیز: Bhardwaj, S. M. op cit, p. 63.

4. kāsī

۵. ویمن، س. ۱۳۸۲، ص ۸۰.

۶. ویمن، س. ۱۳۸۲، ص ۸۱ و نیز: Eliade, M.

1987, v. 11, p. 354



علاوه بر این، چهار مکان مقدس هست که هر چند سال یک بار در آنها اجتماع بزرگی از هندوها شکل می‌گیرد. کومب مِلا<sup>۹</sup> یا گردهمایی دیگ‌ها<sup>۱۰</sup> از آیین‌های بزرگ هندویی است که در چهار محل به نوبت شکل می‌گیرد. در ناسیک<sup>۱۱</sup> اوچین<sup>۱۲</sup> و هری دوار<sup>۱۳</sup> سه سال یکبار، و در الله‌آباد، یا همان پریاگ<sup>۱۴</sup> هر ۱۲ سال یکبار. این مراسم با حضور میلیون‌ها نفر هندو از سرتاسر هند برگزار می‌شود. در این مراسم عبادت‌هایی مانند غسل در آب، به امید ریختن گناهان، صدقه و بخشش صورت می‌گیرد.<sup>۱۵</sup> این چهار مکان از قداستی اساطیری برخوردارند. گمان بر این است که در

یا شرکت در بازآفرینی نمادین حوادث اساطیری و کیهانی و دریافت مفهوم عمیق‌تری از آنها مورد توجه واقع می‌شود. اما زیارت‌گاه‌های محلی را بیشتر برای اموری مثل شفاعت و وساطت برای حل مشکلات زندگی مورد توجه قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> جالب است بدانید، گاهی زائران، برای کسب ثواب بیشتر، مشقت‌هایی را علاوه بر سختی‌های سفر بر خود هموار می‌کنند، مثل طی مسافت بر روی یک پا (به صورت لی لی)، و یا راه رفتن بر روی زانو،<sup>۲</sup> یا حتی غلط زدن.

منبعی وجود ندارد که بتواند از نگاهی برون‌دینی، مهم‌ترین زیارتگاه‌های هندو را، با وجود کثرت آنها و تنوعی که در عقاید هندویی دربارهٔ آنها سراغ داریم فهرست کند. از دید هر فرقه و نحله‌ای دسته‌ای خاص از زیارتگاه‌ها مهم‌ترین‌اند. با وجود این می‌توان با قاطعیت ۴ مکان اصلی را نام برد که زائران در مسیر زیارت بزرگ، هندویی به آنها گذر می‌کنند. چهاردهاس<sup>۳</sup>، یا چهار آستانهٔ قدسی، عنوانی برای این مکان‌هاست:

(۱) بدْرینات<sup>۴</sup> در کوه‌های هیمالیا؛

(۲) پوری<sup>۵</sup> در ساحل شرقی؛

(۳) رامیشورم<sup>۶</sup> در منتهی‌الیه جنوب هند؛

(۴) دوارکا<sup>۷</sup> در ساحل غربی.<sup>۸</sup>

۱. همان و Eliade

2. Nigolian, S. A. 1972, p. 106.

3. chārdhāmas

۴. Badrināth یا بدْرین، Badrinarain

۵. Puri، یا حَگَنَته پوری Jagannathā Puri

6. Rāmesvaram 7. Dvārkā

8. Eliade, op cit, p. 353, Bhrdwaj, S. M., op cit, p. 170.

9. Kumbh mela

۱۰. Kumbh, دیگ یا ظرف تو گودی است که در

این گردهمایی مورد استفاده قرار می‌گیرد، و با آن از آب رودخانه پر می‌کنند و از بالا آن را روی آب‌ها می‌ریزند. این ظرف می‌تواند اشاره به الههٔ مادر و رحم نیز باشد. (Bowker, J. 1997,

p. 562, مِلا به معنای گردهمایی و اجتماع است

11. Nāsik 12. Ujjain

13. Haridwār 14. Parayāga

15. Singh. C. & Nath, P. 1999-2002, P. 100.

زیارتگاه کالی<sup>۱۸</sup> در کلکته، و میناکشی<sup>۱۹</sup> در تأمیل نادو. شاکته‌ها (پرستندگان شکتی) اماکن زیارتی زیادی دارند که در آن الههٔ مادر، با نام‌های گوناگون‌اش، خدای اصلی است.<sup>۲۰</sup>

از دید هندوان، هر مکان زیارتی ویژگی‌هایی دارد و برکات مخصوصی را به زائران‌اش ارزانی می‌کند، برای مثال زیارتگاه‌های منطقه‌ای هست که به داد نایبانیان می‌رسد، یا مخصوص بی‌فرزندان است، و یا حتی برخی زیارتگاه‌ها به امور جزئی‌تری مثل شفای عارضه‌های پوستی شهرت دارد.<sup>۲۱</sup> در این میان، بنارس و گِیا<sup>۲۲</sup> ویژهٔ طلب رستگاری، بخشایش گناهان، و خشنود کردن نیاکان

جریان جنگ خدایان با دیوان (asuras) بر سر آمريت<sup>۱</sup> یا آب حیات جاودانه، در هریک از این ۴ مکان قطره‌هایی بر زمین پاشید.<sup>۲</sup>

علاوه بر دهامه‌ها و کومب‌ملاها، هفت مکان مقدس دیگر نیز هست که از زیارتگاه‌های سرتاسری هند در شمار است: سپته‌پوری‌ها<sup>۳</sup> یا مُکَشه‌پوری‌ها<sup>۴</sup> عبارت‌اند از: دوارکه،<sup>۵</sup> اَوْتنی‌پوری،<sup>۶</sup> کانچی‌پورم،<sup>۷</sup> اَیْدَهیاء،<sup>۸</sup> مَتهُوراء،<sup>۹</sup> مایاپوری،<sup>۱۰</sup> کاشی<sup>۱۱</sup>.

هفت رودخانهٔ مقدس نیز که موضوع زیارت هندویی قرار می‌گیرد عبارت است از: گنگ، یمونا، گداوری،<sup>۱۲</sup> سرسوتی،<sup>۱۳</sup> نَرَمْداء،<sup>۱۴</sup> بسند<sup>۱۵</sup> و کَوری.<sup>۱۶</sup> رشته کوه هیمالیا با ۲۵۰۰ کیلومتر طول و ۳۵۰ کیلومتر عرض و صدها قله با بیش از ۶۰۰۰ متر ارتفاع، مکانی مقدس محسوب می‌شود که اماکنی در آن موضوع زیارت هندوهاست.<sup>۱۷</sup>

اماکن زیارتی بزرگ و سرتاسری هند، بیشتر به نام شیوه است و کمتر به نام ویشنو، برهما و خدا بانوان؛ فقط زیارتگاه پوشکره را می‌توان نام برد که در آن برهما خدای اصلی است. اما در زیارتگاه‌های منطقه‌ای و محلی، چه بسا خدایانوی خدای اصلی شناخته می‌شود؛ مثل

1. Amrit

۲. همان.

3. Saptapuris 4. moksapuris

5. Dwārka 6. Avantipuri

7. Kāncīpuram 8. Ayodhyā

9. Mathurā 10. Māyapuri

11. Kāśī 12. Godāvāri

13. Sarasvatī 14. Narmadā

15. Sindhu 16. Kaverī

17. Howley, J. &amp; Bharatadass, J, 1996, p. 5.

18. Kāli 19. Minākṣī

۲۰. Eliade, M. op cit, p. 354. برای مطالعه‌ای

تفصیلی دربارهٔ رسط و نسبت میان اماکن زیارتی و خدایان و خدایانوان و نیمه خدایان و دیگر موجودات الهی در آیین هندو، بنگرید به: Kumar, S.V., 1983.

۲۱. ویتمن، س، ۱۳۸۲، ص ۸۰.

22. Gayā

از زیارت می‌طلبند، هندوها نیز در نظر دارند. اما علاوه بر آن، و شاید بیشتر از سایر ادیان، هندوها به وسیلهٔ زیارت به بُعد دیربایی از آیین هندو راه می‌برند که مشکل می‌توان آن را با چیز دیگری تبیین کرد. در آیینی مثل آیین هندو، با آن همه تنوع و تکثر، خودآگاهی هندویی، یا آگاهی به آنچه یک نفر به وسیلهٔ آن خود را در چارچوب این آیین حس می‌کند، امری است دیرفهم و پیچیده. اما در اجتماعات بزرگ هندویی، به‌ویژه کومبِ‌بلاها، چنین مایهٔ وحدت و هم‌بستگی‌ای به خوبی ادراک می‌شود.

علی موحدیان عطار

### صاژلیه

نام گروهی از کاکائی‌ها یا اهل حق که در شمال عراق زندگی می‌کنند، در مجموعه‌ای از شش روستا که چهارتای آنها در ساحل راست زاب بزرگ و دوتای دیگر در ساحل چپ آن قرار دارند که از محل تلاقی آن با دجله دور نیست و ۴۵ کیلومتر / ۲۸ مایل با جنوب شرقی موصل فاصله دارد. روستای اصلی که محل زندگی رئیس است وردک نامیده می‌شود و در ساحل راست قرار دارد؛ بزرگترین

به وسیلهٔ هدایا و خیرات است. متهوراً و ژریندوان<sup>۱</sup> قرین نام کُشته است و معمولاً برای دریافت دُزْشَنه یا عنایتی مخصوص از او به آن‌جا می‌روند. برخی دیگر از اماکن زیارتی چنان‌اند که به زعم هندوها اگر کسی در آن بمیرد از تولد مکرر (سَمساره یا تناسخ) نجات می‌یابد، و به این سبب برخی هندوهای متدین مایل‌اند اواخر عمر را در واداسی<sup>۲</sup>، با همان بنارس، در ساحل رود گنگ در ایالت اوتَرپَرادِش مجاور گردند. این مکان را ماوای شیوه، خدای باروری و انهدام، می‌دانند.

معمولاً مکان‌های زیارتی را خوب سازمان داده‌اند. در هر زیارتگاه راهنمایان و دینیارانی هستند که زائران را تحویل می‌گیرند و به همراه خود به اماکن و مراسم می‌برند. معمولاً دفترچه‌های راهنمایی هست که خصوصیات هر محل و معابد آن را شرح می‌دهد، جزئیات اساطیری خاص آن‌جا را بیان می‌کند، فضیلت‌های آنها را تعریف می‌کند، و فایده‌هایی را که از هر جا عاید می‌شود بر می‌شمرد.

به این‌گونه، زیارت برای هندوها، همهٔ خواص دینی و معنوی مورد انتظار از این مؤلفهٔ مهم دینی را در بر دارد. تقریباً همهٔ آثار و برکاتی را که مسیحیان و مسلمانان

روستا، شفیقه، در ساحل چپ قرار دارد. صارلی‌ها نظیر دیگر فرقه‌های موجود در شمال عراق (یزیدی‌ها، شبک‌ها، باجوران) درباره عقاید و اعمال دینی شان مردمانی بسیار کم حرف‌اند به طوری که دیگر ساکنان منطقه در گذشته آداب زشتی را به آنان نسبت می‌دادند و ادعا می‌کردند که آنان نوعی زبان سزّی مخصوص به خودشان دارند. در سال ۱۹۰۲ پرناساز یادداشتهایی درباره صارلی‌ها (و نیز درباره فرقه‌های باجوران و شبک) ارائه داد که از فردی در موصل کسب کرده بود. بنابر گفته او زبان آنان آمیزه‌ای از زبان‌های کردی، فارسی و ترکی است. از نظر دینی آنان موحد بودند، به پیامبرانی خاص و به بهشت و دوزخ اعتقاد داشتند. آنان نه روزه می‌گرفتند و نه نماز می‌خواندند. آنان معتقد بودند که رئیس شان قدرت آن را دارد که محدودهای را در بهشت بفروشد. به همین منظور او در موقع برداشت محصول از همه روستاها بازدید می‌کرد و هر صارلی مجاز بود به هر مقدار ذراعی از زمین بهشت که می‌توانست پولش را بدهد، خریداری کند؛ قیمت یک ذراع هیچگاه کمتر از ربع میجیدیه نبود. نسیه پذیرفته نمی‌شد. رئیس رسیدی می‌داد که نشان

می‌داد یک نفر چند ذراع به دست آورده است. این رسید در جیب مرده گذاشته می‌شد تا او بتواند آن را به رضوان، نگهبان بهشت، ارائه دهد. صارلی‌ها همچنین در هر سال قمری یک روز جشن داشتند که عبارت بود از صرف غذایی که رئیس آن را اداره می‌کرد و در آن هر کس خروسی می‌آورد که با برنج یا گندم پخته شده بود. گفته شده که پس از صرف غذا، که اكلة المحبّه نامیده می‌شد، چراغ‌ها خاموش می‌شده و عیاشی جنسی رخ می‌داده است. پسر عزب رئیس جامعه به هنگام مرگ او، جانشینش می‌شد؛ او از تراشیدن ریش و سبیل خود منع می‌شد. صارلی‌ها چند همسر داشتند. گفته شده که آنان کتاب مقدسی به زبان فارسی دارند. این گفته‌ها را باید با احتیاط زیاد ملاحظه کرد. خود صارلی‌ها گفته‌اند که آنان صرفاً کرد هستند و در اصل به کاک‌کردهایی که روستاهایی نزدیک کرکوک دارند، تعلق دارند ولی کاک‌کردها نیز شهرت مرموزی داشتند. از ویژگی‌های خاصی که در یکی از روستاهای صارلی (سقیه) دیده شده، تزیینی است با سوراخ‌های سه گوش در دیوارهای ساختمان‌های اصلی روستا. صارلی‌ها همانند یزیدی‌ها از نام‌های اسلامی

مشهورترین و محبوب‌ترین قدیسان بودایی ژاپن، بنیادگذار مکتب شین‌گون shingon آیین بودا buddhism که بر افسون‌ها spells، اوراد جاوی، مراسم و آیین‌هایی برای مردگان تأکید می‌کند.

کوکایی در جوانی بر اساس پنج کهن نامهٔ five classics کنفوسیوسی تعلیم دیده بود. می‌گویند که در ۷۹۱ در هفده سالگی اولین اثر مهم‌اش سانگو شی یکی sangō shiiki («مبانی سه آموزش») را کامل کرده و در آن اعلام کرده بود که در آیین بودا همهٔ آن چیزهایی که در آیین کنفوسیوس confucianism و آیین دائو taoism ارزشمند است می‌توان یافت، در عین حال هم بیش از هر دوی آنها به هستی انسان پس از مرگ توجه دارد. کوکایی در ۸۰۴ به چین رفت و با استاد بزرگ آیین بودایی خاص فهم هویی - گوئو hui-kuo (۸۰۵-۷۴۶؛ ژاپنی: کی‌کا keika) ملاقات کرد و شاگرد محبوب استاد شده و آموزه‌های سری استاد در بستر مرگ به او رسید. کوکایی در بازگشت به ژاپن از سوی امپراتور اجازه یافت که نظریه‌های نو خود را تبلیغ کند. در ۸۱۶ ساختن صومعه‌ای را در کوه کویا mount kōya آغاز کرد. این صومعه به یکی از قوی‌ترین مجموعه‌های صومعه در کشور تبدیل شد،

استفاده می‌کردند و رئیس آنها در اوایل این قرن (قرن ۱۲۰) شخصی به نام طاهها کُچه یا مالا طاهها بود.

با توجه به این که اکنون برای محققان غربی امکان ندارد که به تحقیقات قوم شناختی در مناطق کرد شمال عراق دست بزنند، موقعیت کنونی (۱۹۹۴) و حتی بقای این صارلی‌ها نامعلوم است.

کتابنامه

V. Cuinet, *La Turquie d'Asie*, Paris 1894.

پراناساز الکرملی، تفکّه الادهان فی تعریف ثلاثة الأديان، در المشرق، ۴ (۱۹۰۲)، ۵۷۷ به بعد.

W. R. Hay, *Two years in kurdistan*, London 1921, 93-4

C. J. Edmonds, *Kurds, Turks and Arabs. Politics, travel and research in north-eastern Iraq 1919-1925*. London 1957, 195.

منبع

*EI2*, vol. 9, p. 64.

ترجمهٔ محمد حسن محمدی مظفر

KŪKAI

کوکایی

نام اصلی سائوکی مائو saeki mao، نام پس از مرگ کوئو دای شی (تولد ۲۷ ژوئیه، ۷۷۴ بیوئوگائوژا | buōbugaura | zen-tsuji کنونی)، ژاپن - مرگ ۲۲ آوریل، کوه کویا kōya - نزدیک واکایامای wakayama کنونی) یکی از

خورشید، همراه با تمرین‌های تنفس، که همچون «بلعیدن خورشید» وصف شده، ایجاد اتحاد روحی با خورشید و سلامت جسمی است. این جنبش در ۱۸۴۶ رسماً به عنوان یک فرقهٔ شین‌تو شناخته شد و دوباره در ۱۸۷۶ تحت نام کنونی‌اش سازمان داده شد. آن را هنوز فرقه‌ای از شن‌توی فرقه‌های sect shintō می‌شناسند و در اواخر قرن بیستم مدعی بیش از دویست هزار پیرو شد.

نوم شین ریکیو AUM SHINRIKYO  
ایا چنان‌که در ژاپن رایج است: تومو شن ریکیوا («حقیقت برتر»)، جنبش دینی افراطی که شوکو آسahارا shoko asahara آن را بنیاد نهاد که ترکیبی است عناصر برگرفته از هندوئیسم hinduism با آیین بودای buddhism عامیانه. در این جنبش شیوا shiva را که خدای ویرانی و بازسازی هندو است گرامی می‌دارند و بر انتظار هزاره‌گرایانهٔ یک سلسله بالایا بنیاد نهاده شده است که به این جهان پایان خواهد بود داد و سرآغاز یک چرخهٔ کیهانی نوی خواهد بود. هزاره‌گرایی millennialism؛ جنبش‌های دینی نو new religious movements؛ آسahارا عضو آگون شو agonshu بود دین نو کوچکی که عناصر

و فرقهٔ شین‌گون یکی از صورت‌های پرطرفدار آیین بودای ژاپنی شد. کوکایی شاعره نقاش و خوش‌نویس نیز بود و از این‌رو تأثیر عمیقی در توسعهٔ هنر دینی ژاپنی در طی دو قرن بعد داشت. اثر اصلی او جوّو شین‌رون tōjōz shinron، که به سبک شاعرانه به چینی نوشته شده آیین کنفوسیوس، آیین دائو و تمام ادبیات بودایی موجود را به ده مرتبه طبقه‌بندی کرد، که آفرین و بالاترین مرتبهٔ آن فلسفهٔ شین‌گون بود. این اثر مقام برجسته‌ای برای کوکایی در میان چهره‌های روشنفکر آیین بودای ژاپنی تضمین کرد.

کُوروزومی-کیو KUROZUMI-KYŌ  
«دین نو» ژاپن که به خاطر بنیادگزارش کُوروزومی مونه تادا kurozumi munetada (۱۷۸۰-۱۸۵۰) پرستار شین‌تو منطقه‌ای که اکنون استان اوکایاما است، چنین نامیده شد. معتقدان به آن بانو خدای خورشید آماته راسو amaterasu را به عنوان خدای برتر و خالق عالم ستایش می‌کنند و هشت میلیون کامی kami سنتی دیگر شین‌تو shintō را تجلی‌های او به شمار می‌آورند. مقصود از فعالیت‌های عبادی، که در برگیرندهٔ پرستش بامدادی

هندوئیسم و آیین بودا را ادغام کرده بود اما پس از یک بحران اقتصادی و معنوی او دین نو خود را به نام *ثوم شین سین* - نو - کایی *aum shinsen-no-kai* (که بعدها به *ثوم ریکیو معروف شد*) بنیاد نهاد و در ۱۹۸۴ آن را به ثبت رساند. آساهارا چند سال بعد را به سازمان‌دهی جنبش‌اش از طریق موعظه، آموزش یوگا *yoga* و چاپ کتاب‌هایی گذراند که ظهور *حارمجدون* *armageddon* را خیلی زود یعنی در سال ۱۹۹۷ پیش‌بینی می‌کردند. روش‌های عضوگیری فرقه شک برانگیز شد یعنی ادعا می‌شد که محروم‌کردن از خواب، مزلت‌طلبی، و استفاده از داروهای دیگرگون‌کنندهٔ ذهن راهی بود که پیروان را نگه دارند. این جنبش همچنین مضمون است که برای سرکوب مخالفان و جلوگیری از بازرسی حکومت دست به آدم ربایی و ضرب و جرح و حتی قتل زده است. اما تا سال ۱۹۸۹ *ثوم* به عنوان یک دین رسمی شناخته شد و ادعا می‌کرد که ده هزار پیرو در ژاپن و بیست هزار در خارج از کشور دارد که بیش‌ترشان در روسیه بودند، با دفاتر منطقه‌ای در ایالات متحد، آلمان و سریلانکا. موفقیت‌های آساهارا باعث شد که او گروهی را برای نامزدی در دایت *Diet* (مجلس ژاپن)

معرفی کند، به این امید که قادر خواهد بود نخست وزیر شود. اما نامزدهای *ثوم* به طور قطعی شکست خوردند و این شکست انرژی‌های جنبش را به جهت جدیدی هدایت کرد.

بسیاری از فرقه‌های هزاره‌گرایی عامیانهٔ بودایی، دورهٔ نو را پیش درآمدی بر پایان بشریت و آغاز یک چرخهٔ کیهانی می‌دانستند؛ آساهارا عناصر هندو را هم به اینها افزود و خود او هم به عنوان نایب خواست الهی در مرکز آن قرار گرفت. او یک دسته بلایا را پیش‌بینی کرد مانند جنگ میان ژاپن و ایالات متحد، که از نبرد نهایی نهی *حارمجدون* *armageddon* و پایان جهان در این عصر فاسد خبر می‌داد و بنا بود که *ثوم* عامل سرعت بخشیدن به پایان این دوره باشد. برای آن پایان بود که اعضای *ثوم* سلاح و تجهیزات گاز اعصاب سارین جمع می‌کردند و در ۱۹۹۵ آن را در سیستم قطار زیرزمینی توکیو رها کردند. آساهارا و اعضای فرقه‌اش دستگیر شدند و قرارگاه‌های فرقه در اختیار دولت قرار گرفت.

#### ماتسوری

MATSURI

(ژاپنی: «جشن»)، به طور کلی هر یک از انواع گستردهٔ مراسم محلی و دینی در

رقص آیینی (گاگاکو gagaku و بُوگاکو bugaku) اجرا می‌شود. سپس پیشکش‌ها را بر می‌دارند و از کامی می‌خواهند که به خلوت برود.

جشن‌ها معمولاً اینها را شامل می‌شود: ضیافتی (نائورایی naorai) که در آن پیشکش‌های غذا و نوشیدنی تبرک شده را پرستاران و غیر روحانیون می‌خورند، رقص، اجراهای تئاتری، پیش‌گویی divination، و مسابقات ورزشی. غالباً کامی را در یک ایزدکده قابل حمل (میکوشی mikoshi) دسته‌وار بیرون می‌برند؛ به این ترتیب، حضورش محل‌های طول مسیرش را تبرک می‌کند. در آن دسته پرستاران ایزدکده با لباس رسمی کامل؛ نمایندگانی از اهالی بخش وابسته به ایزدکده، نوازندگان، و رقصندگان با لباس‌های کهن؛ و ارابه‌ها (داشی dashi) کامی را همراهی می‌کنند. ارابه‌ها وسائل نقلیه تزئین شده‌ای‌اند که به شکل کوه، ایزدکده یا شاید قایق در آمده‌اند که با مردها یا گاوهای نر آنها را می‌کشند و یا مردها آن را روی شانه‌هایشان می‌برند.

تصویر ص ۶۹۹: دسته حاتسوری در ایزدکده شین تو هی آن جینگو heian ajiu، کیوتو، ژاپن.

ژاپن؛ خصوصاً جشن‌های ایزدکده‌ای شین تو shinto. ماتسوری بنا بر ایزدکده، خدایا قدرت مقدسی (کامی kami) که پرستیده می‌شود، و مقصود و مناسبت مراسم متفاوت است. ماتسوری عموماً دو بخش دارد: آیین پرستش رسمی، که جشن شادی در پی دارد.

شرکت‌کنندگان ابتدا با دوره‌های ریاضت که ممکن است از ساعت‌ها تا روزها متفاوت باشد و از طریق شستشو (میسوگی misogi)، ترجیحاً در آب شور، خود را تطهیر می‌کنند (هارایی harai). سپس از کامی استدعا می‌کنند که درنماد یا شی محل اقامتش (شین تای shintai) فرود آید، در آیینی که متشکل از بازکردن درهای درونی ایزدکده، زدن طبل‌ها یا به صدا در آوردن زنگ‌ها و فراخواندن کامی برای فرود آمدن است. سپس پیشکش‌های غذا (شین سن Shinsen) آورده می‌شود و بسته به مناسبت پیشکش‌های دیگر، یعنی چی هاگو heihaku (در لغت یعنی «پارچه» اما شامل کاغذ، جواهرات، اسلحه، پول و ابزار آلات نیز هست). پرستاران دعاهایی (نوریتو norito) از بر می‌خوانند. پرستندگان منفرد شاخه‌هایی از یک درخت مقدس (تاماگوشی tamagushi) پیشکش می‌کنند و موسیقی و



تجربی یافت. ناکائه متقاعد شده بود که هر مفهومی را تنها هنگامی می‌توان به طور کامل فهمید که به آن عمل شود. او بر عمل تأکید می‌کرد نه بر یادگیری انتزاعی. این تأکید بر اقدام فردی، فلسفهٔ ناکائه را در میان اصلاح‌طلبان و وطن‌پرستان پرشور قرن‌های نوزدهم و بیستم پرطرفدار ساخت.

آساهارا، شوکو ASHIHARA, SHOKO  
 نام اصلی چیزوئو ماتسوموتو chizuo  
 matsumoto (متولد دوم مارس ۱۹۵۵ در استان کوماموتو kumamoto ژاپن) aum  
 بنیادگذار نوم شین ریکو aum  
 shinrikyo (حقیقت برتر) یک جنبش دینی  
 نو هزاره‌گرایی افراطی ژاپن (هزاره‌گرایی  
 millennialism؛ جنبش‌های دینی نو new  
 religious movement).

آساهارا تا حدی نابینا متولد شد و به مدرسهٔ نابینایان فرستاده شد، در ۱۹۷۵ فارغ‌التحصیل شد و چون نتوانست از دانشکدهٔ پزشکی پذیرش بگیرد طب سوزنی و داروشناسی خواند، داروخانه‌ای در چیبا chiba باز کرد که اختصاصاً داروهای چینی می‌فروخت، در ۱۹۸۲ به خاطر فروش داروهای تقلبی دستگیر، محکوم و سرانجام ورشکست شد.

ناکائه توجو NAKAE TOIJU  
 اسم شخصی اصلی گِنِ جن gen نام مستعار موگن mokken (تولد ۲۱ آوریل، ۱۶۰۸، استان تومی ōmi، ژاپن - مرگ ۱۱ اکتبر، ۱۶۴۸، استان تومی) دانشمند نو-کنفوسیوسی neo-confucian که اندیشهٔ آرمان‌گرای (سن - سیوئه hsin-hsueh) وانگ یانگ - مینگ wang yang-ming فیلسوف چینی، را در ژاپن بنا کرد.

ناکائه که خادم امیر فئودال بود، در آغاز پیرو آموزه‌های جوسو chu hsi نوکنفوسیوسی چینی بود که نظریه‌هایش بخشی از ایدئولوژی رسمی حکومت ژاپن شده بود. او در ۱۶۳۴ به خانه بازگشت تا خود را وقف آموزش و مطالعه کند، سرانجام پیوندش را با مکتب اندیشهٔ جوسو رها کرد و مبلّغ فلسفهٔ وانگ یانگ - مینگ شد. او سپس مریدان ممتاز بسیاری را جلب کرد و به عنوان فرزانهٔ استان تومی شناخته شد.

وانگ و ناکائه هر دو بر این باور بودند که اصل یگانه‌کنندهٔ (لی li) عالم در دل انسان وجود دارد نه در جهان بیرونی، و راه حقیقی را می‌توان از طریق شهود و درون‌نگری کشف کرد، و این اندیشهٔ جوسو را رد می‌کردند که [می‌گفت] می‌توان راه حقیقی را از طریق بررسی

این شکست به یک تغییر جهت درونی در الهیات و استراتژی‌های نوم منجر شد. نظام اعتقادی نوم بر پایه این اعتقاد هزاره‌گرا بود که دوره نو پیش‌درآمدی بر پایان بشریت و آغاز یک چرخه کیهانی است. آساهارا یک سلسله بلایایی را پیش‌بینی کرد که علائم آخر الزمان بودند. از این‌رو اعضای نوم سلاح‌ها و تجهیزات گاز اعصاب سارین جمع می‌کردند. آنها در ۱۹۹۵ در حمله‌ای این‌گاز را در سیستم قطار زیرزمینی توکیو رها کردند که ۱۲ نفر را کشت و ۵۰۰۰ نفر را مجروح کرد. آساهارا و اعضای فرقه‌اش دستگیر شدند و قرارگاه‌های آنها در اختیار پلیس قرار گرفت. از بازرسی‌ها روشن شد که این جنبش سلاح‌های بیولوژیکی تولید می‌کرده و از آنها بیش از یک میلیارد دلار آمریکایی دارایی به دست آورده است که از آن برای نفوذ در حکومت و بخش‌های گوناگون تأسیسات اقتصادی و سازمان‌های تبهکارانه استفاده می‌شد.

نسترن پاشایی

آساهارا در این مدت عضو یک دین نو یعنی آگون شو agonshu شده بود که جنبشی با عناصر هندو و بودایی قوی بود. وی پس از مجاهده و یک دوره روح‌جویی معنوی، در ۱۹۸۴ دین نو خودش، یعنی نوم شین سن - نو - کای aum shinsen-no-kai را که بعدها به نوم شن ریکیو معروف شد بنیاد نهاد. آساهارا شروع کرد به پخش کردن جزوه و موعظه در کنار خیابان‌ها و آموزش یوگا yoga و درمان از طریق مصرف داروهای گیاهی. تا ۱۹۸۹ که حکومت مادرشهر توکیو به نوم شن ریکیو به عنوان یک سازمان دینی وضعیت قانونی داد، آساهارا خود را «پاپ مقدس»، «نجات‌دهنده کشور» و «مسیح توکیو» می‌خواند. این فرقه ادعا می‌کرد که در ژاپن و خارج از کشور سی هزار پیرو دارد. در ۱۹۹۰ آساهارا فهرستی از ۲۵ نامزد برای دایت diet (مجلس ژاپن) معرفی کرد، با این فکر که او با پیروزی آنها به نخست وزیری خواهد رسید. به هر حال رأی دهندگان نامزدهای نوم را رد کردند.